

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هشتم، دوره جدید، شماره بیست و پنجم، پاییز ۱۳۹۵، ص ۱-۲۳

تحلیل کنش گفتاری خطبه امام حسین^(ع) در روز عاشورا*

طاهره ایشانی: استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نیره دلیر: استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

پژوهش حاضر در سه حوزه زبان‌شناسی، ادبیات و تاریخ به بررسی و تحلیل کنش‌های گفتار موجود در خطبه امام حسین^(ع) در روز عاشورا بر اساس تاریخ طبری می‌پردازد. نظریه کنش گفتار نشان می‌دهد که زبان نه تنها برای توصیف جهان استفاده می‌شود، برای عملی کردن رشته‌ای از امور دیگر نیز به کار می‌رود که نشان‌دهنده منظور گوینده از بیان پاره‌گفتار است. در واقع، با کاربست این نظریه، ضمن بررسی لایه‌های زبانی یک اثر، ویژگی‌ها و زوایای پنهان آن را می‌توان کشف نمود و از این رو، به ذهن و دنیای کاربر زبان راه یافت. در این مقاله که به روش تحلیل گفتمان به صورت تحلیلی-آماری و با رویکرد نظریه کنش گفتار آستین (۱۹۶۲م) و طبقه‌بندی پنجگانه سرل (۱۹۶۹م) انجام شده؛ واحد تحلیل، مضمون در نظر گرفته شده که می‌تواند شامل یک کلمه، یک جمله یا چند جمله باشد که بیان‌کننده یک کنش است. نتیجه این پژوهش حاکی از این است که امام حسین^(ع) با بهره گرفتن از افعالی با کنش اظهاری ابتدا سعی می‌نماید، موقعیت خویش و خاندانش را برای آنان تصریح نماید و سپس با استفاده از افعالی با کنش ترغیبی و بویژه با کاربست سؤال تلاش می‌کند، سپاه دشمن را به بازاندیشی در خود و خاندان خویش تشویق و تحریض کند تا حجت را بر آنان تمام نماید.

کلمات کلیدی: امام حسین^(ع)، عاشورا، کنش گفتار، جان سرل، آستین.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۲/۰۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۰۷/۲۴

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: Tahereh.ishany@gmail.com

مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

ارتباط تنگاتنگ ذهن، زبان و عملی که با زبان انجام می‌گیرد؛ از جمله مقولاتی است که امروزه در مطالعات میان‌رشته‌ای بسیار مورد توجه و همچنین بحث قرار گرفته است. در واقع، کاربر زبان با بیان هر کلامی ضمن منعکس نمودن ذهنیات و شخصیت خود، کاری را نیز با زبان خویش انجام می‌دهد. همین ویژگی‌هاست که سبب تمایز ساختار کلام هر شخص و در نتیجه تفاوت‌های فردی و رفتاری در مواجهه با اوضاع خاص می‌گردد. با این توضیح می‌توان به ارتباط بافت فرهنگی - تاریخی گفتمان و چگونگی بیان تجربیات متفاوت در زبان و در قالب متنی شفاهی و یا کتبی اذعان نمود. خطبه امام حسین(ع) از جمله گفتمان‌هایی است که قابلیت تحلیل و بررسی را با این رویکرد دارد تا از این طریق به اهداف امام(ع) از بیان چنین سخنرانی دست یابیم. بنابراین، یکی از نظریه‌هایی که در تحلیل ارتباط متن و بافت از جایگاهی خاص برخوردار است و می‌تواند در بررسی این خطبه قابل استفاده باشد؛ نظریه کنش‌گفتار آستین (Austin) و سپس سرل (Searl) است که در بخش چارچوب نظری توضیح داده خواهد شد.

شایان یادآوری است پژوهش پیش‌رو به روش تحلیل گفتمان به صورت تحلیلی-آماری انجام شده و در پی پاسخگویی به سؤالات زیر است:

کدام یک از انواع کنش‌ها در کلام امام حسین(ع) کاربرد بیشتری داشته‌اند؟

انواع و بسامد به کارگیری کنش‌های موجود در کلام امام حسین(ع) تا چه حد با بافت

موقعیت و اوضاع سخنرانی در تناسب بوده است؟

بی‌شک واکاوی میراث آثار ادبی - تاریخی با چنین رویکردی، زوایا و چشم‌اندازهایی تازه برای پژوهشگران حوزه‌های ادبی، تاریخی و زبان‌شناسی آشکار می‌سازد. شایان ذکر است مقاله حاضر به تحلیل کنش گفتاری خطبه امام حسین(ع) در روز عاشورا بر اساس تاریخ طبری - تاریخ الأمم و الملوک - (۱۹۶۷/۱۳۸۷) می‌پردازد. دلیل انتخاب تاریخ طبری گزارش وی از ابی مختف (در گذشته به سال ۱۵۷ هجری قمری)، مورخ شیعه اهل کوفه است که به دلیل نگارش کتابی به نام «مقتل‌الحسین» مشهور است. وی در این کتاب، عمده روایات موافق و مخالف درباره وقایع کربلا را گردآورده است. محمد بن جریر طبری در کتاب «تاریخ طبری»، بخشی عمده از کتاب «مقتل‌الحسین» او را نقل کرده است و این کتاب از مهم‌ترین منابع برای بررسی تاریخی این واقعه

به شمار می‌آید. در حال حاضر متنی به نام «مقتل ابومخنف» در دست است که حاوی روایاتی سست و ناهمگون است که مورد اعتماد مورخان و پژوهشگران قرار نگرفته و اعتبار آن مورد تردید است. اکنون چندین نسخه به نام‌های مختلف در کتابخانه‌ها وجود دارد؛ اما به سبب تصرفاتی که در آن‌ها شده، هیچ یک را نمی‌توان تألیف کامل ابومخنف پنداشت. احتمالاً متن کتاب ابومخنف تا حدود قرن چهارم هجری باقی بوده‌است؛ زیرا طبری در تاریخ خود آن را بی‌واسطه نقل کرده‌است؛ اما دقیقاً نمی‌توان گفت طبری تا چه اندازه در نقل کامل این اثر امانت به خرج داده است؛ ولی به هر حال، از مهم‌ترین مآخذ مستند نویسندگان بعدی دربارهٔ واقعهٔ کربلا همین اثر است که به مقتل ابی‌مخنف شهرت یافته‌است.^۱ طبری به‌روشنی توضیح نداده است که وی این روایات ابومخنف را چگونه و از چه طریقی به دست آورده است. آیا متن کامل مقتل‌الحسین را در دست داشته و گزیده‌ای از روایات موجود در آن متن را گزارش کرده است یا آنکه وی نیز آن روایات را از طریق نوشته‌ای دیگر به دست آورده است؟ مجموع روایات طبری دربارهٔ نبرد کربلا از طریق ابومخنف، ۱۲۶ روایت است که از این تعداد، ۱۰۰ روایت به‌طور مستقیم از مقتل ابومخنف گرفته شده است. این اثر بعدها مورد توجه دیگر علمای امامی قرار گرفت و آن‌ها در گزارش واقعهٔ کربلا به این کتاب استناد بسیاری کردند. تردید دربارهٔ کتاب‌های مقتل منسوب به ابومخنف موجب شده تا روایت طبری از او اهمیت بیشتری یابد.^۲ از این‌رو، در این جستار، روایت طبری از ابی‌مخنف در تاریخ الامم و الملوک مبنا قرار گرفته است.

از سوی دیگر، با اینکه تحقیق‌ها و پژوهش‌های فراوانی دربارهٔ کنش‌گفتار و کاربست‌های آن در خطبه‌ها و یا متون ادبی انجام شده است؛ اما تاکنون هیچ‌یک از پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی، زبان‌شناسی و تاریخ به بررسی کلام امام حسین^(ع) در این اثر تاریخی - ادبی بر اساس نظریهٔ کنش‌گفتار نپرداخته‌اند و این نخستین پژوهشی است که به بررسی زبان گفتار امام حسین^(ع) با رویکرد بینارشته‌ای می‌پردازد. در ادامه به ذکر برخی پژوهش‌های انجام شده با رویکرد نظری کنش‌گفتار می‌پردازیم که به متن پژوهش حاضر نزدیک است:

- «تحلیل متن‌شناسی زیارتنامه حضرت امام رضا^(ع) بر پایهٔ نظریهٔ کنش‌گفتار» (۱۳۸۹ش) به قلم محمدرضا پهلوان نژاد و مهدی رجب زاده.

- «تحلیل خطبه حضرت زینب(س) در کوفه براساس نظریه کنش گفتار سرل» (۱۳۹۳ش) از طاهره ایشانی و معصومه نعمتی قزوینی.

- «تأثیر بافت زمانی-مکانی بر تحلیل کنش گفتار؛ مقایسه فراوانی انواع کنش‌های گفتار در سوره‌های مکی و مدنی قرآن کریم» (۱۳۹۴ش) به قلم سید محمد حسینی معصوم و عبدالله رادمرد.

- «بررسی تطبیقی کنش‌های گفتاری مقامه «فی السکباج» از مقامات حمیدی با مقامه «المضیریه» از مقامات بدیع‌الزمان همدانی» (۱۳۹۱ش) از فائزه عرب یوسف‌آبادی، زهرا اختیاری، سیدجواد مرتضایی و سمیرا بامشکی.

چنان‌که مشاهده می‌شود تحقیقات انجام شده از نظر بستر پژوهشی با مقاله حاضر متفاوت هستند.

۲-۱ مبانی نظری تحقیق

۲-۱-۱ نظریه کنش گفتار

جان لنگشاد آستین- با نام جی. ال. آستین- یکی از پیشگامان فلسفه زبان در کتابی با عنوان «چگونه واژه‌ها کار انجام می‌دهند (How to do Things with Words)» برای نخستین بار این نظریه را بیان کرد. در واقع، آستین نخستین کسی بود که «به نقش‌های فعل و به تبع آن، جمله در فرایند گفتمان اشاره کرد. به گفته وی، فعل در بسیاری از موارد، فقط اطلاعات مبادله نمی‌کند، بلکه با خود عمل معادل است؛ برای مثال، وقتی شخصی می‌گوید: «معذرت می‌خواهم»، عمل معذرت‌خواهی‌اش درست موقعی به وقوع می‌پیوندد که این جمله را بر زبان می‌آورد. در چنین مواردی، «گفتن» برابر با «کنش» است و گوینده با به زبان آوردن این جمله‌ها کاری انجام می‌دهد. آستین این فعل‌ها را «کنش» می‌نامد و آن‌ها را از فعل‌هایی که اطلاعات را به صورت غیرکنشی انتقال می‌دهند، متفاوت می‌داند. افعال کنشی صدق و کذب ندارند.» (لطفی پور، ۱۳۷۲ش: ۱۰) بر اساس نظریه کنش گفتار «اولاً جملات خبری تنها جملات اصلی و معنی‌دار زبان نیست و ثانیاً تعیین ارزش صدق و کذب همه جملات ممکن نیست؛ زیرا هدف گوینده از بیان جملات کنشی توصیف خود عمل است نه توصیف یک وضعیت یا حالت. بر این اساس، جملات به دو دسته خبری و کنشی (اجرایی) تقسیم می‌شوند (Austin, 1970: 242) و ویژگی‌های بیان‌های کنشی را به این صورت بیان می‌کند: «بیان‌های کنشی صدق و کذب‌پذیر

نیستند؛ بلکه متناسب یا نامتناسب هستند. در بیان‌های کنشی از افعال کنشی؛ مانند قول دادن، اعلام کردن، اخطار دادن و ... استفاده می‌شود و این افعال در صورتی که در زمان حال ساده و با فاعل اول شخص به کار روند، بیان‌های کنشی هستند. در نظریهٔ آستین انواع کنش‌ها عبارتند از: کنش بیانی، کنش منظوری و کنش تأثیری.» (ibid: 260)

کنش بیانی (locutionary) اظهار عبارت‌هایی است که معنا و مصداق دارند. کنش منظوری یا غیربیانی (illocutionary) به قصد و نیت گوینده از گفتن آن جمله اشاره دارد که به صراحت در جمله بیان نمی‌شود. به عبارت دیگر، گوینده از بیان یک گفتار، معنا و مقصودی خاص را در نظر دارد؛ به طور مثال هنگامی که دانشجویان به استاد می‌گویند: «خسته نباشید»؛ منظورشان «تعطیلی کلاس و اتمام درس» است. کنش تأثیری یا کنش پس از بیان (perlocutionary) بستگی به گوینده و شنونده هر دو دارد و نتیجه یا پیامد گفتار است. در واقع، کلام معنادار در شنونده تأثیر خاصی می‌گذارد. واکنش مخاطب یا شنونده بر کنش غیربیانی را کنش تأثیری می‌گویند. (نک. پایا، ۱۳۸۳ش: ۴۴۰) آستین، محور تحلیل زبانی در نظریهٔ خود را کنش منظوری یا غیربیانی می‌داند. «آستین کنش‌های منظوری را قراردادی می‌داند و معتقد است که برای انجام این کنش‌ها باید صورت معینی از واژه‌ها را به کار برد. او معتقد است که کنش‌های تأثیری برخلاف کنش‌های منظوری، غیرقابل پیش‌بینی و بافت‌مقید هستند.» (چپمن، ۱۳۸۴ش: ۲۱۶) در واقع، در تحلیل هر متن نباید صرفاً پرسید گوینده چه می‌گوید یا چه می‌خواهد بگوید، بلکه باید توجه شود که گوینده با گفتن این گزاره می‌خواهد چه کاری انجام دهد؟

در سال ۱۹۶۹م، سرل این نظریه را گسترش داد و تکمیل نمود. اساس این نظریه بر این نکته استوار است که بیان یک جمله، برابر است با انجام یک عمل یا بخشی از فرایند انجام یک عمل در بستر نهادها و هنجارهای اجتماعی.» (Huang, 2006: 705) سرل نیز همچون آستین محور تحلیل زبانی را کنش‌های منظوری می‌داند و بر این باور است که «وقتی گفته‌ای بیان می‌گردد؛ چهار کنش هم‌زمان صورت می‌گیرد که عبارتست از: کنش گفتن، کنش گزاره‌ای، کنش منظوری و کنش تأثیری. او معتقد بود که گفته‌ها علاوه بر دلالت‌گری قادرند کارهای گوناگونی را نیز انجام دهند؛ برای مثال «ایفاگرهایی» (Performatives) نظیر «من نام این کودک را سعید می‌گذارم» و «من تو را محکوم به اعدام می‌کنم» در عمل نیز نتایج و عواقبی را ایجاد می‌کنند.» (چاوشیان، ۱۳۸۶-۱۳۸۷ش: ۱۲۵) بنابراین، آستین و سرل ضمن بیان انواع کنش‌ها، نظریهٔ کنش

گفتار را با هدف بررسی نقش گفتار در ارتباط با رفتار گوینده و شنونده مطرح کردند. سرل بر اساس این نظریه، کنش‌های گفتار را به پنج دسته تقسیم می‌کند:

کنش اظهاری یا تصریحی (Representative Act or Assertive Act)

در این نوع کنش، گوینده باور خود را درباره درستی قضیه‌ای بیان می‌دارد و وقایع و پدیده‌های جهان بیرون را توصیف می‌کند و می‌گوید وقایع و امور در جهان بیرون چگونه هستند. «نمونه بارز این دسته از کارگفت‌ها را می‌توان در پاره‌گفتارهایی مشاهده کرد که بر نکته‌ای تأکید می‌کنند یا به نتیجه‌گیری از نکته‌ای می‌پردازند.» (صفوی، ۱۳۸۳ش: ۱۷۷) چند نمونه از افعالی که دارای این نوع کنش هستند، عبارتند از: اظهار کردن، تأیید کردن، بیان کردن، گفتن، توصیف کردن، تفسیر کردن، نفی کردن، نقد کردن، تکذیب کردن، تأکید کردن، شرح دادن، اعتراض کردن، بحث کردن، تصحیح کردن، دلیل آوردن، اثبات کردن، به نتیجه رسیدن، گزارش دادن و معرفی کردن. «تمام کنش‌ها برای تسهیل شناخت خودشان ابزارهایی دارند. ابزارهای تسهیل شناخت در کنش اظهاری عبارت است از: «من اثبات می‌کنم که...»، «من اظهار می‌کنم که...»، «من تأیید می‌کنم که...»، «من تصحیح می‌کنم که...»، «من می‌گویم که...» و «من نفی می‌کنم که...» (زرقانی و اخلاقی، ۱۳۹۱ش: ۶۸) با توجه به متن مورد بحث می‌توان این شاهد مثال را ذکر نمود: «به خدا از وقتی دانسته‌ام خدا دروغگو را دشمن دارد و دروغساز زیان می‌بیند، دروغ نگفته‌ام.» امام(ع) در این پاره‌گفتار اگرچه از سوگند استفاده می‌کند؛ اما تأکید ایشان بر دروغ نگفتن است و در واقع، با کاربرست چنین کنشی در کلام خویش تأکید می‌نماید که دروغ نگفته است.

کنش ترغیبی (Directive Act)

همان‌طور که از نام این کنش برمی‌آید منظور از چنین کنشی، این است که کاربر زبان با استفاده از واژه‌ها، مخاطب را به انجام کاری و یا بازداشتن از آن کار، تشویق و ترغیب می‌نماید. به عبارت دیگر، کنش ترغیبی مقوله‌های «دستورها، درخواست‌ها، پیشنهادها و یا طرح پرسش‌ها» را شامل می‌گردد. «نمونه بارز کارگفت‌های ترغیبی را می‌توان در پرسش‌ها یا درخواست‌ها مشاهده کرد.» (همان: ۱۷۷) افعال کنشی ترغیبی شامل افعالی همچون خواستن، دستور دادن، توصیه کردن، پند و اندرز دادن، اصرار کردن، هشدار دادن، دعوت کردن، سؤال کردن، معذرت خواهی کردن، شرط کردن، اجازه دادن، اطمینان دادن، روحیه دادن و تشویق کردن هستند. مثال: من به

شما هشدار می‌دهم که این کار را انجام ندهید. همچنین این مثال از خطبهٔ امام حسین^(ع) «و بیندیشید که آیا رواست مرا بکشید و حرمتم را بشکنید؟» که به صورت سؤال، مخاطب خویش را تشویق به اندیشیدن و پرهیز از انجام کاری ناروا می‌نماید.

کنش عاطفی (Expressive Act)

احساس گوینده از طریق واژه‌های عاطفی و احساسی با بار مثبت و یا منفی همچون تبریک گفتن، تسلیت گفتن، مدح کردن، هجو نمودن، تأسف خوردن، تمجید کردن، تعجب کردن، سلام کردن، احترام گذاشتن، سپاسگزاری نمودن و جز آن بیان می‌گردد. به عبارت دیگر برای بیان احساسات و ذهنیت اشخاص نسبت به وقایع ابراز می‌گردد؛ مثل «بسیار باعث افتخار است که در خدمت شما هستم.» «در این دسته از کارگفت‌ها گوینده احساس خود را از طریق قدردانی، عذرخواهی، تبریک، ناسزا و جز آن بیان می‌دارد.» (همان: ۱۷۸) بهترین شاهد مثال برای این کنش را می‌توان در خطبهٔ حضرت زینب^(س) پس از واقعهٔ کربلا مشاهده نمود. آنجا که می‌فرماید: «اشک‌هایتان خشک مباد و ناله‌هایتان خاموش نبادا!» (خطبهٔ حضرت زینب)

کنش تعهدی (Commissive Act)

کنش‌های که در بردارندهٔ تعهدی برای انجام عملی در آینده است، در این نوع از کنش‌های گفتار قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، گوینده با کار بست چنین کنشی در کلام خویش، تعهد می‌کند کاری را در آینده انجام دهد. افعال چنین کنشی عبارتند از: قول دادن، سوگند خوردن، تعهد دادن، تضمین کردن، موافقت کردن، متعهد شدن، داوطلب شدن و غیره. مثال: او سوگند خورد که به همسرش وفادار بماند. با توجه به متن خطبه می‌توان این شاهد مثال را بیان نمود: «نه به خدا مانند ذلیلان تسلیم نمی‌شوم و مانند بردگان گردن نمی‌نهم.»

کنش اعلامی (Declaration Act)

نامگذاری واقعه‌ای و اعلان یک رویداد با این کنش بیان می‌گردد. به عبارت دیگر، در این کنش، وضعی تازه اعلام می‌شود؛ مثال: «ختم جلسه را اعلام می‌کنم.» یا «با نام خدا سخنرانی‌ام را آغاز می‌کنم.» با توجه به متن مورد بحث می‌توان مثال زیر را ذکر نمود:

«مگر من پسر دختر پیمبرتان و پسر وصی وی و عموزاده‌اش نیستم؟»

امام^(ع) با این پاره‌گفتار به سپاه مخالف گوشزد و اعلان می‌نماید که چه کسی است، از چه خاندانی است، و نسب وی به چه کسی می‌رسد. در واقع، امام حسین^(ع) در این پاره‌گفتار به آنان

و کسانی که شاید از خاندان و نسب وی اطلاعی ندارند؛ اعلان می‌نماید که او پسر دختر پیامبر و پسر وصی و عموزاده‌ی اوست و این گونه به معرفی خویش می‌پردازد. چنین پاره‌گفتاری می‌تواند سبب تغییر شرایط گردد. افعالی که شامل این کنش می‌شوند، عبارتند از: «اعلام کردن، منصوب کردن، به کار گماردن، اخراج کردن، آغاز کردن، پایان دادن، نام‌گذاری کردن، باطل کردن، فسخ نمودن و ...»

۲-۲-۱ بافت موقعیتی خطبه

از آنجا که بافت در نظریه کنش گفتار از اهمیتی ویژه برخوردار است، برای ورود به بدنه اصلی پژوهش، نخست لازم است، بافت موقعیتی خطبه تبیین گردد. این خطبه خطاب به سپاه کوفه در روز عاشورا ایراد گردید. از این رو، لازم است مباحثی درباره ویژگی‌های مردم‌شناختی کوفه ارائه گردد. تغییر شدید جو عمومی کوفه از «پیروی حداکثری تا مخالفت حداکثری» در بازه زمانی بسیار کوتاه، تابع عوامل و دلایلی متعدد است که دستیابی و بررسی آن‌ها در رسالت این پژوهش قرار ندارد. پژوهش حاضر تنها برای شناخت بهتر سخنان امام حسین(ع) در روز عاشورا اشاراتی به بافت موقعیتی خطبه می‌نماید.

اکثریت جمعیت کوفه را می‌توان شامل شیعیان علی -علیه السلام- هواداران بنی‌امیه، خوارج، و افراد بی‌طرف دانست. شیعیان را می‌توان به دو بخش رؤسا و شیعیان عادی تقسیم نمود: رؤسای شیعه عمیقاً به خاندان اهل بیت -علیهم السلام- عشق می‌ورزیدند و پس از مرگ معاویه باب نامه‌نگاری به امام حسین -علیه السلام- را گشودند. (ر.ک: طبری، ۱۳۸۵ش، ج ۳: ۱۴۵) در رفتار سیاسی کوفیان در قبال خلافت علی بن ابی‌طالب دو گونه کنش را می‌توان مشاهده نمود: از سویی بیشترین و خالص‌ترین حمایت‌ها از جانب کوفیان در جنگ‌های جمل، نهروان، صفین و وقایع پس از صلح امام حسن(ع) و حتی خود قیام عاشورا صورت پذیرفته است. (نک. منقری، ۱۳۶۶ش) و از سوی دیگر نارواترین و بدترین خیانت‌ها از جانب آنان در قبال علی بن ابی‌طالب و پسرانش رخ داده است. این دوگانگی رفتار با توجه به بافت و ساخت شهری و قبیله‌ای آن تا حدودی قابل توضیح است. در نهج البلاغه نیز خطبه‌های حضرت علی(ع) مدح و مذمت کوفیان هر دو موجود است و می‌توان دوگانگی موجود در مضامین سخنان امام علی(ع) درباره کوفیان را با توجه به رفتار و کنش سیاسی و اجتماعی آنان منطبق و سازگار دید. (در باب تشکر از کوفیان؛ نک. نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش، خطبه ۴۷، ص ۹۹؛ ابن ابی‌الحدید، ج ۳،

ص ۱۹۸؛ و در ذم کوفیان خطبه: ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۴، ۳۹، ۷۱، ۹۷، ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۹۲، ۲۰۸، ۲۳۸، ۳۰۴، ۹۱۱)

صلح حسن بن علی^(ع) با معاویه برای کوفیان ناخوشایند بود؛ بنابراین سنخ‌های متفاوت رفتاری کوفیان را در قبال حاکمیت در این زمان می‌توان مشاهده نمود: گروهی از روی اضطراب و ناتوانی مقابله با قدرت مسلط با معاویه با شرایط زمان همراه شدند، گروهی دیگر برای حفظ جان و مال، حکومت امویان را پذیرفتند و عده‌ای نیز برای دستیابی به منافع اقتصادی و سیاسی چنان‌که ممکن بود هر حاکمیت دیگری را نیز بپذیرند، حاکمیت امویان را پذیرفتند و در نهایت گروهی به خاندان قریش جز اهل بیت رضایت داشتند. گروه نخست همواره از پذیرش حاکمیت اموی ناراضی بوده و در هر فرصتی در جهت بازگشت به خاندان علی بن ابی طالب^(ع) می‌کوشیدند. گروه دوم، انبوه کوفیان بودند که طالب سیاست‌های مساوات‌طلب علی بودند؛ اما ترس از وفاق گروه‌های تأثیرگذار داشتند. گروه سوم، منفعت‌طلبانی بودند که به دلیل موقعیت سیاسی اجتماعی در ساختار قبیله‌ای کوفه موجی عظیم از مردم کوفه در مقابل یا همراه حاکمیت داشتند. دسته آخر، کسانی بودند که به شدت به ساختار سنتی قبیله‌ای وابسته بودند. (قربانپور و ولوی، ۱۳۸۹ش: ۴۰-۴۱) پس از مرگ معاویه، کوفیان که به دلیل حمایت از امام علی^(ع) در بیشترین تنگنا و سختگیری قرار گرفته بودند به سرعت به سوی امام حسین^(ع) نامه نگاشته و او را به سوی آمدن به کوفه و حمایت از وی تشویق نمودند. (بلاذری، ۱۹۷۷م، ج ۳: ۱۵۸) اقدام امام در فرستادن نماینده از جانب خود برای سنجیدن صحت و سقم نامه‌ها نشان از نبود اطمینان نسبت به کوفیان دارد. با والی شدن ابن زیاد، شدت عمل و تدابیر وی به سرعت کارساز واقع شده و بسیاری از کسانی که به طور ناهمگون و تحت تأثیر یک فضای احساسی همگانی به قیام مسلم پیوسته بودند، به سرعت از پیروان به مخالفان تبدیل شدند و یا اینکه در بهترین حالت انزوا برگزیدند. البته بجز افراد معدودی که با توجه به محاصره نظامی کوفه به هر ترتیب خود را به امام حسین^(ع) رساندند و در قیام وی شرکت کردند که نمونه‌های خالص از پیروی و طرفداری را به منصفه ظهور رساندند؛ مانند مسلم بن عوسجه و حبیب ابن مظاهر.

در تحلیل کلی می‌توان عواملی چون اشرافیت قبیله‌ای، ترس از دادن منافع قومی و طبقاتی، تسلط طولانی و سختگیرانهٔ امویان، ناپایداری بنی‌تمیم^۳ در تصمیم‌گیری‌ها، مرگ سران شیعی بنی‌تمیم، ترس دیگر سران شیعی، نفاق برخی سران قبایل، جدیت و قاطعیت حاکم اموی،

شرایط جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی کوفه که نهایتاً سبب تزلزل و ناپایداری و حتی خصومت جدی کوفیان بخصوص بنی تمیم در برابر قیام حسین بن علی (ع) برشمرد که سبب گردید جزء مخالفان امام حسین در سپاه کوفه قرار گیرند.

تحلیل خطبه امام حسین (ع) در روز عاشورا

امام حسین (ع) در این خطبه چنین فرمود: ای مردم! «أَيُّهَا النَّاسُ»

امام حسین (ع) با این جمله سپاه دشمن را خطاب قرار می دهد و آنان را دعوت به شنیدن سخنان خویش می نماید. چنین پاره گفتاری که نشان از ترغیب و تشویق مخاطب به شنیدن دارد؛ کنش ترغیبی محسوب می شود.

سخن مرا بشنوید: «اسمعوا قولی»

این جمله نیز نشان از تحریض مخاطب دارد. امام (ع) با استفاده از این پاره گفتار مردمی را که در آن جا حضور دارند و با هدف جنگ با امام حسین (ع) به میدان آمده اند؛ دعوت به شنیدن سخنان خویش می نماید. در واقع، امام با این سخن، از آنان درخواست می نماید تا سخنان او را با دقت بشنوند. چنین پاره گفتاری نیز جزء کنش های ترغیبی است.

و در کار من شتاب مکنید «ولا تعجلونی»

این جمله اگرچه به صورت منفی به کار رفته؛ اما حاکی از این است که از حاضران در جبهه مقابل درخواست می کند که در انجام کار و هدف خویش که همانا کشتن امام و خاندان و یارانش است؛ شتاب نکنند. به عبارت دیگر، این جمله ترغیب و تشویق مخاطب است به انجام ندادن کاری. لذا در زمره کنش های ترغیبی محسوب می شود.

تا درباره حقی که بر شما دارم سخن آرم «حتی أعظکم بما لحق لکم علی»

امام (ع) با ذکر این پاره گفتار در واقع به آنان دو جمله را بیان می کند: «من حقی درباره شما دارم» و «درباره آن حق با شما سخن دارم». با جمله اول امام به آنان یادآور می شود و اعلان می نماید که حقی درباره آن افراد دارد. به عبارتی، این جمله دربردارنده کنش اعلامی است و در جمله دوم از آنجا که خطاب به دشمنان مطلبی اظهار می نماید؛ فعل استفاده شده، کنش اظهاری محسوب می گردد.

و بگویم که به چه سبب سوی شما آمده ام، «و حتی اعتذر إلیکم من مقدمی علیکم»

امام^(ع) با این جمله برای آن جمع، دلیل آمدن خود و یاران خویش را بیان و اظهار می‌دارد و بدین وسیله سعی در شفاف نمودن و روشن کردن دلیل حضورشان در آن مکان را دارد. این پاره‌گفتار دربردارندهٔ کنش اظهاری است.

اگر گفتار مرا پذیرفتید، و سخنم را باور کردید و انصاف دادید «فان قبلتم عذری، و

صدقتم قولی، و أعطیتمونی النصف»

این سه جمله نیز دربردارندهٔ کنش اظهاری یا تصریحی است؛ زیرا پذیرفتن، باور کردن و انصاف دادن در ژرف‌ساخت خویش دارای معنای تأیید کردن هستند. از آنجا که این سه پاره‌گفتار به صورت شرطی بیان شده‌اند؛ می‌توان گفت معنای افعال آن‌ها متضمن تأیید و یا تکذیب است. لذا چنین افعالی جزء کنش‌های اظهاری محسوب می‌شوند.

(شما) نیکروز می‌شوید «کنتم بذلك اسعد»

در این جمله چون جواب شرط نهفته است؛ می‌توان گفت نوعی کنش تعهدی است؛ زیرا شرط نیکروز شدن- بر اساس بافت این پاره‌گفتارها- پذیرفتن، باور کردن و انصاف دادن است. در واقع، به طور ضمنی به آنان یادآور می‌شود که اگر گفتار او را پذیرفتند، باور کردند و انصاف دادند؛ نیکروزی آنان تضمین شده است.

که بر ضد من دستاویزی ندارید «و لم یکن لکم علی سیل»

این پاره‌گفتار بیانگر کنش اظهاری است؛ زیرا در این کنش، گوینده باور خود دربارهٔ درستی کلام خویش را بیان می‌دارد و از آنجا که حرف «که» در اینجا حرف تعلیل است؛ تأیید و تأکید امام بر کلام خویش است. چنان‌که صفوی دربارهٔ کنش گفتارهای اظهاری بر این عقیده است که «نمونهٔ بارز این دسته از کارگفت‌ها (کنش گفتارها) را می‌توان در پاره‌گفتارهایی مشاهده کرد که بر نکته‌ای تأکید می‌کنند یا به نتیجه‌گیری از نکته‌ای می‌پردازند.» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۷۷)

و اگر نپذیرفتید و انصاف ندادید، «و ان لم تقبلوا منی العذر، ولم تعطوا النصف من انفسکم» این دو پاره‌گفتار به معنای تأیید نکردن امام^(ع) و انصاف ندادن به وی است و اگرچه به صورت منفی به کار رفته؛ از نوع کنش اظهاری است.

شما و شریکان (عبادت) تان یک دل شوید که منظورتان از خودتان نهان نباشد و درباره من هر چه خواهید کنید و مهلتم ندهید. «فاجمعوا امرکم و شرکاءکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمه ثم اقضوا الی و لا تنظرون»

در این چهار پاره گفتار که متضمن معنای آیه ۸۱ سوره یونس ﴿فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ عُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُون﴾ است؛ کنش ترغیبی مشاهده می‌شود؛ زیرا امام از آنان می‌خواهد بعد از شنیدن سخنان وی، اگر نپذیرفتند و انصاف ندادند؛ هر کاری می‌خواهند انجام دهند. در واقع، امام حسین (ع) با این کلام، حجت خویش را بر آنان کامل می‌کند.

یاور من خدایی است که این کتاب را نازل کرده، و هم او دوستدار شایستگان است.» «ان

ولیی الله الذی نزل الکتاب و هو یتولی الصالحین»

این پاره گفتار که در قالب سه جمله بیان شده؛ دارای کنش اظهاری است؛ زیرا امام با این سخنان به صراحت بر یاریگر بودن خداوندی که فرستاننده کتاب وحی است و البته دوستدار شایستگان؛ تأکید می‌نماید. شایان یادآوری است این سخنان در بردارنده آیه ۱۹۵ سوره اعراف ﴿إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الْإِنْسَانَ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ است و اظهاری بودن چنین کنشی را مؤکد می‌نماید.

أما بعد، «أما بعد»

(أما) حرفی است که پیوسته ملازم معنای تأکید و غالباً ملازم معنای تفصیل است. (بدیع یعقوب، ۱۳۸۶ش: ۱۴۹) آغاز نمودن بدنه اصلی خطبه با این حرف در واقع نشان دهنده تأکیدی است که گوینده بر سخن خویش دارد. بنابراین آوردن ابزار تأکیدی، حالت تشویقی و تأکیدی دوچندانی را در شنونده ایجاد می‌نماید تا برای شنیدن ادامه سخن، انگیزه کافی داشته باشد. (ایشانی و نعمتی، ۱۳۹۳ش: ۴۰) لذا این پاره گفتار بیانگر کنش ترغیبی است.

نسب مرا به یاد آرید و بنگرید من کیستم «فانسوبنی فانظروا من انا»

امام (ع) با این سخن به آنان یادآوری می‌کند و آنان را ترغیب می‌نماید تا قبل از انجام هر کاری خوب بیندیشند و به یادآورند که نسب وی به چه کسی می‌رسد، آنگاه درباره او و یارانش قضاوت کنند. لذا هر دو پاره گفتار در بردارنده کنش ترغیبی هستند.

آنگاه به خویشان بازروید و خودتان را ملامت کنید «ثم ارجعوا الی انفسکم و عاتبوها»

هر دو پاره گفتار همانند دو پاره گفتار پیشین، کنش ترغیبی هستند.

و بیندیشید که آیا رواست مرا بکشید و حرمتم را بشکنید؟ «فانظروا، هل یحل لکم قتلی و

انتهاک حرمتی؟»

این پاره‌گفتارها درواقع بیانگر ترغیب مخاطبان به اندیشیدن است و همچنین دست برداشتن از قتل خاندان پیامبر^(ص). در واقع، امام آنان را تشویق به اندیشیدن مجدد و دقیق می‌نماید. لذا کنش ترغیبی محسوب می‌گردد. در ادامه، پاره‌گفتار بعدی به صورت استفهام انکاری مطرح شده و به این صورت قابل تأویل است که روا نیست مرا بکشید و حرمت مرا بشکنید. این دو پاره‌گفتار نیز با توجه به ژرف‌ساخت خود می‌تواند به این صورت قابل تأویل باشد: تشویق دشمنان به نکشتن وی و شکستن حرمت وی؛ و به عبارتی بازداشتن آنان از قتل و حرمت‌شکنی. از این رو، کنش ترغیبی محسوب می‌شوند.

مگر من پسر دختر پیامبرتان و پسر وصی وی و عموزاده‌اش نیستم؟ «الست ابن بنت

نبیکم ص و ابن وصیه و ابن عمه»

امام^(ع) با این پاره‌گفتار به آنان گوشزد می‌نماید و بیان می‌کند که چه کسی است؟ از چه خاندانی است؟ و نسب وی به چه کسی می‌رسد؟ درواقع، این پاره‌گفتار پاسخ ضمنی به سؤال چند پاره‌گفتار قبل است که از جبههٔ مخالف پرسیده بود و از آنان خواسته بود «بنگرید که من کیستم». لذا امام حسین^(ع) در این پاره‌گفتار به آنان و کسانی که شاید از خاندان و نسب وی اطلاعی ندارند؛ بیان می‌کند و اعلان می‌نماید که او پسر دختر پیامبر و پسر وصی و عموزادهٔ اوست و این گونه به معرفی خویش می‌پردازد. لذا با توجه به توضیحات داده شده، این پاره‌گفتار دربردارندهٔ کنش اعلامی است.

که (او) پیش از همه به خدا ایمان آورد و پیامبر را در مورد چیزی که از پیش پروردگارش آورده بود تصدیق کرد «و أول المؤمنین بالله و المصدق لرسوله بما جاء به من عند ربه!»

این دو پاره‌گفتار نیز دربردارندهٔ کنش اظهاری هستند. امام ضمن بیان و یادآوری نسب خویش، به معرفی پدر خویش امام علی^(ع) می‌پردازد که اولین کسی بود که به دین اسلام پیوست و کتاب قرآن را تصدیق نمود.

مگر حمزه سرور شهیدان عموی پدرم نبود؟ مگر جعفر شهید طیار ذوالجناحین عموی

من نبود؟ «او لیس حمزه سید الشهداء عم ابی! او لیس جعفر الشهید الطیار ذو الجناحین عمی!»

امام باز هم در این دو پاره‌گفتار به معرفی بیشتر خاندان خویش می‌پردازد و اگرچه این جملات را به صورت سؤالی مطرح می‌نماید؛ اما متضمن پاسخ مثبت است و به سپاه دشمن اظهار

می‌دارد که حمزه سرور شهیدان عموی پدرش و جعفر طیار عموی وی بوده است. این دو پاره‌گفتار نیز دارای کنش اظهاری است.

مگر سخنی را که میانتان شهره است، نشنیده‌اید که پیامبر خدای صلی الله علیه و سلم - به من و برادرم گفت: این دو، سرور جوانان بهشتی‌اند؟ «او لم یبلغکم قول مستفیض فیکم: ان رسول الله ص قال لی و لأخی: هذان سیدا شباب اهل الجنة!»

پاره‌گفتار ابتدایی اگرچه به صورت استفهامی مطرح شده؛ ولی تأکیدی بر این مطلب است که حتماً این سخن - فرموده پیامبر^(ص) درباره من و برادرم - را شنیده‌اید و این سخن مشهور است. از همین رو، این دو پاره‌گفتار مبین کنش اظهاری هستند. پاره‌گفتار بعدی نیز بیان سخن پیامبر اسلام درباره امام حسین^(ع) و برادر ایشان امام حسن^(ع) است و دارای همین کنش گفتار است.

اگر آنچه را می‌گوییم و حق همین است باور می‌دارید به خدا از وقتی دانسته‌ام خدا دروغگو را دشمن دارد و دروغساز زیان می‌بیند، دروغ نگفتم، «فان صدقتمونی بما اقول- و هو الحق- فو الله ما تعدت کذبا مذ علمت ان الله یمقت علیه اهله، و یضر به من اختلقه» این چند پاره‌گفتار به صورت سه پاره‌گفتار قابل تأویل است: آنچه من می‌گوییم حق این است که باور کنید. از وقتی دانسته‌ام خدا دروغگو را دشمن می‌دارد؛ به خدا قسم می‌خورم که من (تاکنون) دروغ نگفتم.

پاره‌گفتار اول بیانگر کنش ترغیبی است؛ زیرا به طور ضمنی آنان را تشویق می‌نماید که سخنان وی را قبول کنند و بپذیرند. پاره‌گفتار دوم و سوم خود باز هم به این صورت قابل تأویلند که خدا دروغگو را دشمن می‌دارد و دروغساز زیان می‌بیند؛ لذا مبین کنش اظهاری هستند. پاره‌گفتار بعدی اگرچه با قسم همراه است و دارای معنای منفی: «به خدا قسم که دروغ نگفتم» در بردارنده کنش اظهاری است و امام با کاربست چنین کنشی در کلام خویش تأکید می‌نماید که دروغ نگفته است.

و اگر باورم نمی‌دارید هنوز در میان جماعت کس هست که اگر در این باب از او بپرسید به شما می‌گوید. از جابر بن عبد الله انصاری یا ابوسعید خدری یا سهل بن سعد ساعدی یا زید بن ارقم یا انس بن مالک بپرسید تا به شما بگویند که این سخن را درباره من و برادرم از پیامبر خدا شنیده‌اند، « و ان کذبتمونی فان فیکم من ان سالتموه عن ذلك اخبرکم، سلوا جابر بن عبد

الله الأنصاري، او أبا سعيد الخدري، او سهل بن سعد الساعدي، او زيد بن ارقم، او انس بن مالك، يخبروكم انهم سمعوا هذه المقالة من رسول الله (ص) لي و لأخي.»
پاره‌گفتار اول و دوم «اگر باورم نمی‌دارید، هنوز در میان جماعت کسی هست» بیان‌کنندهٔ کنش اظهاری هستند و دو پاره‌گفتار بعدی دربردارندهٔ کنش ترغیبی‌اند؛ زیرا آنان را تشویق به پرس‌وجو و تفحص می‌نماید. پاره‌گفتار آخر نوعی بیان تعهد است؛ زیرا امام به طور ضمنی تعهد می‌کند که اگر از این افراد درباره‌ی من و برادرم پرسید حتماً به شما پاسخ مثبت می‌دهند. از این رو، کنش تعهدی محسوب می‌شود.

آیا این شما را از ریختن خون من باز نمی‌دارد؟ «فما في هذا حاجز لكم عن سفك دمي!»
این پاره‌گفتار به صورت استفهام و با طرح پرسش، مبین این معناست که انتظار می‌رود با تفحص و پرس‌وجو کردن، از ریختن خون من خودداری نمایید. در واقع، امام حسین^(ع) آنان را تشویق و تحریض به انجام ندادن عمل «ریختن خون وی و یارانش» می‌نماید. لذا کنش ترغیبی محسوب می‌شود.

اگر در این سخن تردید دارید، آیا اندک تردیدی دارید که من پسر دختر پیمبرتانم؟ «فان كنتم في شك من هذا القول افتشكون أثرا ما افى ابن بنت نبيكم!»
پاره‌گفتار اول بیانگر کنش اظهاری امام دربارهٔ این قوم است و پاره‌گفتار بعدی نیز به صورت استفهام انکاری با ژرف‌ساخت «نباید تردیدی داشته باشید که من پسر دختر پیمبرتان هستم» دربردارندهٔ معنای تأکید است و کنش اظهاری یا تصریحی محسوب می‌گردد.
به خدا از مشرق تا مغرب از قوم شما یا قوم دیگر به جز من پسر دختر پیمبری وجود ندارد، تنها منم که پسر پیمبر شما هستم. «فو الله ما بين المشرق و المغرب ابن بنت نبي غيري منكم و لا من غيركم، انا ابن بنت نبيكم خاصة.»
در این دو پاره‌گفتار، امام حسین^(ع) به صورت مؤکد خود را پسر دختر پیمبر معرفی می‌نماید و از همین روی کنش اظهاری هستند.

به من بگویید آیا به عوض کسی که کشته‌ام یا مالی که تلف کرده‌ام یا قصاص زخمی که زده‌ام، از پی منید؟ «أخبروني، اطلبوني بقتيل منكم قتلته، او مال لكم استهلكته، او بقصاص من جراحه؟»

این چند پاره گفتار دربردارنده معنای ضمنی نفی است. به این صورت که امام حسین (ع) به صورت استفهام انکاری این جملات را بر زبان می‌راند و در واقع به صورت ضمنی نیز این عبارات را نفی می‌نماید. لذا دارای کنش اظهاری هستند.

ای شبث بن ربعی،^۴ ای حجار بن ابجر،^۵ ای قیس بن اشعث،^۶ ای یزید بن حارث!^۷ مگر به من نوشتید که میوه‌ها رسیده و باغستان‌ها سرسبز شده و چاه‌ها پرآب شده و پیش سپاه آماده‌ی خویش می‌آیی، بیا. «... یا شبث بن ربعی، و یا حجار بن ابجر، و یا قیس بن الاشعث، و یا یزید بن الحارث، اَلَمْ تَكْتَبُوا اِلَىٰ اَنْ قَدْ اِنْعَت الثَّمَارُ، و اخضر الجناب، و طمت الجمام، و انما تقدم علی جند لك مجند، فاقبل!»

این پاره گفتار اگرچه ظاهراً به صورت ندایی بیان شده؛ اما در واقع هدف (کنش غیربیانی) امام (ع) جلب توجه آنان برای شنیدن سخنانش نیست، بلکه بدین وسیله، خیانت و توطئه آنان را آشکار می‌نماید. لذا کنش اظهاری در نظر گرفته می‌شود. پس از انکار آنان امام، می‌فرماید:

سبحان الله! بلی والله، لقد فعلتم

«ای مردم!» اَیْهَا النَّاسُ!

امام مجدداً با منادا قرار دادن مردم و حضار، حالت تشویقی و تأکیدی دوچندانی را در آنان ایجاد می‌نماید تا برای شنیدن ادامه سخن، انگیزه‌ی کافی داشته باشند. به همین دلیل، کنش ترغیبی محسوب می‌گردد.

اگر مرا نمی‌خواهید بگذاریدم از پیش شما به سرزمین امانگاه خویش روم. «إذ کرهتمونی

فدعونی انصرف عنکم الی مأمنی من الارض»

این دو پاره گفتار به این صورت قابل تأویل خواهد بود: «شما مرا نمی‌خواهید پس بگذارید به سرزمین امانگاه خویش بروم.» لذا کنش اظهاری و تصریحی محسوب می‌گردد.

گفته شده در اینجا قیس بن اشعث گفت: «چرا به حکم عموزادگانت تسلیم نمی‌شوی؟ به خدا با تو رفتاری ناخوشایند نمی‌کنند و از آن‌ها بدی به تو نمی‌رسد.» حسین بدو گفت:

تو برادر آن برادری، (تو) می‌خواهی بنی هاشم بیشتر از خون مسلم بن عقیل را از تو

مطالبه کنند؟ «أنت أخو أخیک، أترید ان یطلبک بنو هاشم باکثر من دم مسلم بن عقیل»

پاره گفتار ابتدایی دربردارنده کنش اظهاری و پاره گفتار دوم چون به صورت سؤال مطرح شده؛ کنش ترغیبی است. در واقع، امام (ع) با ایجاد این سؤال و با استفاده از این واژه‌ها، مخاطب

خویش را دعوت به انجام ندادن عملی و به عبارتی بازداشتن از قتل و خونریزی، تشویق و ترغیب می‌نماید.

نه به خدا مانند ذلیلان تسلیم نمی‌شوم و مانند بردگان گردن نمی‌نهم. «لا و الله لا أعطيهم بيدي إعطاء الذليل، و لا أقر أقرار العبيد عباد الله»^۱ از آنجا که این پاره‌گفتار با سوگند همراه شده است؛ پس کنش تعهدی در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا چنان‌که پیش از این بیان شد کنش‌های منظوری - که دربردارندهٔ تعهدی برای انجام عملی در آینده هستند - در زمرهٔ کنش‌های گفتار تعهدی قرار می‌گیرند. گوینده با کار بست چنین کنشی در کلام خویش، تعهد می‌کند کاری را در آینده انجام دهد و افعال چنین کنشی عبارتند از: قول دادن، سوگند خوردن، تعهد دادن، تضمین کردن، موافقت کردن، متعهد شدن، داوطلب شدن و غیره. با توجه به پاره‌گفتار فوق و توضیحات یاد شده، می‌توان گفت این سخن امام کنش تعهدی است؛ اما نه تعهد به انجام آن عمل بلکه در انجام ندادن عمل «تسلیم شدن».

ای بندگان خدا من از این که سنگسارم کنید به پروردگار خویش و پروردگار شما پناه می‌برم. از شرّ متکبران آنی که به روز حساب ایمان ندارند به پروردگار خودم و پروردگار شما پناه می‌برم. «أني عذت برِّي و ربكم ان ترجمون اعوذ برِّي و ربكم من كل متكبر لا يؤمن بيوم الحساب»^۲ دو پاره‌گفتار فوق که برگرفته از آیهٔ ۲۰ سورهٔ دخان ﴿إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُون﴾ و همچنین آیهٔ ۲۷ سورهٔ مؤمن ﴿إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾ است، به صورت هشدار بیانی بیانگر کنش ترغیبی از نوع منفی است. در واقع، با کار بست چنین کنشی سپاه دشمن را از روز قیامت و حساب بیم می‌دهد.

نتیجه‌گیری

بر اساس مباحثی که در این پژوهش مطرح شد، اکنون می‌توان به سؤالات تحقیق چنین پاسخ داد:

- کدام یک از انواع کنش‌ها در کلام امام حسین^(ع) کاربرد بیشتری داشته‌اند؟

چنان‌که در جدول ۱-۳ مشاهده می‌گردد، کنش‌های به کار رفته در خطبهٔ امام حسین^(ع) به ترتیب بسامد عبارتند از اظهاری، ترغیبی، تعهدی و اعلامی؛ حال آنکه کنش عاطفی در کلام ایشان نمودی نداشته است. فقدان کنش عاطفی در این خطبه به روشنی مبین این است که امام^(ع) با استفاده از کنش‌های عاطفی و احساسی سعی در بازداشتن دشمن از جنگ نداشته است؛ بلکه با بهره گرفتن از افعالی با کنش اظهاری ابتدا سعی می‌نماید موقعیت خویش و خاندانش را برای

آنان تصریح نماید و سپس با استفاده از افعالی با کنش ترغیبی و بویژه با کاربری سؤال تلاش می‌نماید سپاه دشمن را به پرس و جو راجع به خود و خاندان خویش تشویق و تحریض نماید. همچنین بر اساس این جدول، در ایراد این خطبه، کنش اظهاری در حد قابل توجهی بیشتر به کار گرفته شده است. همان طور که در توضیح بافت موقعیتی خطبه گفته شد، یکی از ویژگی‌های بارز مردم کوفه، غفلت و جهل آنان بوده است. به نظر می‌رسد همین امر امام (ع) را بر آن داشته تا برای آگاهی بخشیدن به آن‌ها و بیدار نمودنشان از خواب غفلت، از این کنش بیشتر استفاده نماید. در واقع، هدف اصلی حضرت از ایراد این خطبه، معرفی کامل خود و خاندانش است تا بدین وسیله مردمی را که ممکن است از روی جهل و بی‌خبری در این جنگ شرکت داشته باشند و آنان را شناسند، آگاه سازد. کاربری بالای چنین کنشی، در واقع می‌تواند اتمام حجت امام بر آنان باشد.

جدول ۳-۱. بسامد کنش‌های گفتاری در خطبه امام حسین (ع) در عاشورا

انواع کنش‌ها	بسامد	درصد
کنش عاطفی	-	-
کنش اظهاری	۳۱	۵۳,۴۴٪
کنش ترغیبی	۲۲	۳۷,۹۳٪
کنش اعلامی	۲	۳,۴۴٪
کنش تعهدی	۳	۵,۱۷٪

این در حالی است که کنش ترغیبی پس از کنش اظهاری بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد با استفاده از افعالی با کنش ترغیبی و بویژه با کاربری سؤال، امام حسین (ع) تلاش می‌نماید مردمی را که ممکن است از سر غفلت و یا تطمیع، برای جنگ با وی گرد آمده باشند، به پرس و جو راجع به خود و خاندان خویش ترغیب و تحریض نماید و بدین گونه تأثیری بیشتر بر آن‌ها گذاشته و وجدان خفته‌شان را بیدار سازد.

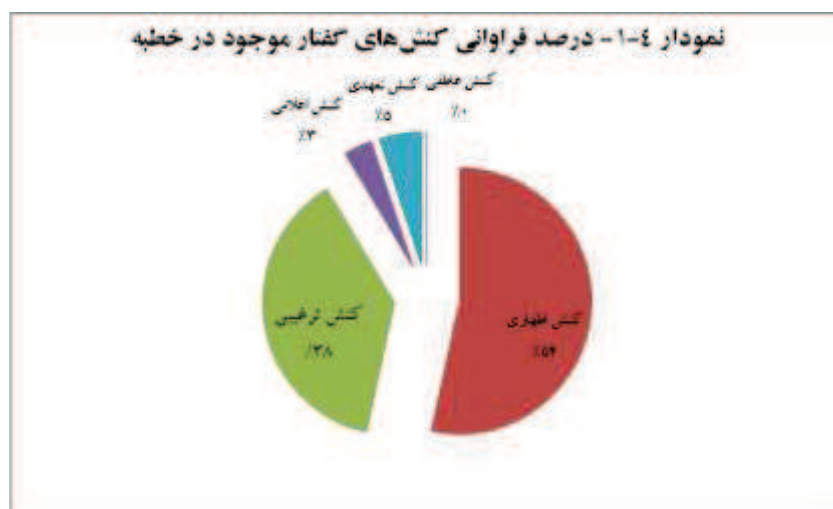
- انواع و بسامد به کارگیری کنش‌های موجود در کلام امام حسین (ع) تا چه حد با بافت

موقعیتی و شرایط سخنرانی در تناسب بوده است؟

با توجه به مبحث بافت موقعیتی کوفه اشاره شد؛ سپاه کوفه به دلیل عواملی همچون نفاق برخی سران قبایل، ترس از دست دادن منافع قومی و طبقاتی، تسلط طولانی و سختگیرانه امویان و ...

چندان مورد اعتماد امام نبودند. امام در این خطبه، ضمن بیان و یادآوری نسب و خاندان خود، معرفی پدر بزرگوار خویش امام علی^(ع) و اینکه حمزه سرور شهیدان عموی پدرش و جعفر طیار عموی وی بوده؛ دلیل آمدن خود و یارانش را به کوفه بیان و اظهار می‌دارد و بدین وسیله سعی در شفاف نمودن دلیل حضورشان در آن مکان را دارد که همه این جملات با کنش اظهاری با بسامد فراوان بیان شده‌اند. کاربرد زیاد و فراوانی چنین کنشی، مؤید تناسب کلام ایشان با توجه به بافت موقعیتی حاکم و شرایط سخنرانی است.

همچنین امام در این خطبه با بهره‌گیری از کنش ترغیبی از حاضران در جبهه مقابل درخواست می‌کند که در انجام کار و هدف خویش شتاب نکنند و از آنان می‌خواهد بعد از شنیدن سخنان وی، اگر نپذیرفتند و انصاف ندادند؛ هر کاری می‌خواهند انجام دهند؛ اگر چه بر این موضوع نیز تأکید دارند که روا نیست دست به قتل وی و خاندانش بزنند و حرمت‌شکنی کنند.



بنابراین استفاده پرکاربرد افعالی با کنش ترغیبی - و بویژه به صورت سؤالی - پس از کنش اظهاری به نظر می‌رسد به دلیل آگاهی امام حسین از غفلت کوفیان و یا تطمیع توسط یزید باشد که برای جنگ با امام^(ع) گرد آمده بودند. لذا با ایجاد پرسش‌های فراوان، آنان را به طور ضمنی ترغیب و تحریض می‌نماید که ناآگاهانه اقدام به عملی نکنند و بدین گونه امام حجّت خویش را بر آنان کامل می‌کند. همچنین، همان‌گونه که در نمودار ۴-۱ مشاهده می‌شود؛ کنش‌های اعلامی

و تعهدی در کلام حضرت امام حسین (ع) بسیار کم کاربرد داشته که بنا به اقتضای اوضاع حاکم بر این خطبه امری طبیعی است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. علی بهرامیان، مدخل ابی مخنف.
۲. به همین سبب، برخی بر آن شدند تا منقولات طبری را از ابی مخنف جداگانه منتشر سازند. این منقولات نخستین بار به نام مقتل الحسین به کوشش حسن غفاری در ۱۳۹۸ قمری در قم به چاپ رسید. سپس همان اثر به همان طریق به نام وقعه‌الطف در ۱۳۶۷ خورشیدی در قم به کوشش محمد هادی یوسفی غروی، همراه با مقدمه‌ای در معرفی ابومخنف و کتاب مقتل الحسین و همچنین فهرست‌های گوناگونی از شیوخ و راویان مؤلف با توضیحات و تعلیقات منتشر شد.
۳. بافت شهری کوفه متشکل از اسرای ایرانی و قبایل اعراب با اکثریت بنی‌تمیم بود که باعث شد تمیمی‌ها را در تصمیم‌گیری در سیاست‌های این منطقه بسیار فعال و پرنفوذ سازد. (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۸۰؛ (ابن حیب، بی‌تا: ۵) برای مطالعه بیشتر نک. سعیدیان جزی، ۱۳۸۷: ۲۳-۴۸)
۴. شبت بن ربیع ابتدا از یاران امیرالمؤمنین علی (ع) و در آخر از محاربان حسین بن علی (ع) بود. او از طائفه بنی‌تمیم و از شخصیت‌های معروف کوفه بود. سال ۳۶ قمری در جنگ صفین، در رکاب امام علی (ع) فرماندهی جناح چپ سپاه علی بن ابیطالب را بر عهده داشت؛ ولی در جنگ با خوارج در مسیر حرکت حضرت به طرف «نهروان» او و اشعث بن قیس و عمرو بن حرث از اطاعت حضرت بیرون رفته و دیگران را باز داشتند و به خوارج پیوستند.
۵. حجار بن ابجر عجلی، از بزرگان شهر کوفه که به همراه عده‌ای برای امام نامه نوشت و او را به کوفه دعوت کرد! اما در روز عاشورا در سپاه دشمنان حسین بن علی (ع) حاضر گردید.
۶. از جمله اشراف کوفه بود که از امام حسین برای آمدن به کوفه دعوت نمود (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق: ۸۴۱)؛ اما با ابن سعد به کربلا آمد و از سران سپاه ابن سعد شد، در روز عاشورا فرماندهی قبیله کنده و ربیع را بر عهده گرفت. (ابی‌مخنف، ۱۳۶۷ش: ۲۰۴) زمانی که در صبح عاشورا حضرت نام ایشان را جزء دعوت‌کنندگان عنوان نمود، قیس بن اشعث منکر شد. (همان: ۲۰۸ و طبری، ۱۹۶۷م: ۴۲۵)
۷. از بزرگان شهر کوفه که عثمانی مذهب بود و به امویان، ارادت داشت. پدرش از یاران امیرالمؤمنین علی (ع) بود. سال ۶۰ هجری پس از مرگ معاویه مردم شهر کوفه نامه‌ها و طومارهای بسیار زیادی برای حسین بن علی (ع) فرستاد و از او برای دفع بنی‌امیه دعوت کردند. یزید بن حارث بن رویم شیبانی نیز به همراه شبت بن ربیع و حجار ابن ابجر و چند نفر دیگر، نامه‌ای بدین مضمون برای حضرت نوشته و به مکه فرستادند: «اما بعد، باغ‌ها سبز شده و میوه‌ها رسیده و درختان به برگ نشسته‌اند، پس اگر می‌خواهی نزد ما بیا که لشگر بسیاری از برای یاری تو حاضرند و شب و روز به انتظار مقدم تو هستند. والسلام». به نقل برخی تواریخ، وقتی قاصدان کوفه، نامه‌ها را آوردند، امام فرمود: به من بگوئید چه اشخاصی در نوشتن این نامه‌ها با شما هماهنگ بودند؟» عرض کردند: «شبت بن ربیع، حجار بن ابجر، یزید بن حارث، یزید بن رویم و...» که امام حسین (ع) وقتی این را شنید به پا خاست و میان رکن و مقام در خانه خدا دو رکعت نماز خواند و از خداوند طلب خیر و صلاح نمود. پس از

مواجه امام با آن‌ها او و عده‌ای دیگر از کوفیان به دروغ انکار کرده و گفتند: نه، ما نمی‌فهمیم که تو چه می‌گویی.» (همان)

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی و عربی

- قرآن کریم

- ابن‌اعثم. (۱۴۱۱ق). **الفتوح**؛ تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاولی - دارالاضواء.
- ابن‌حیب. (بی‌تا). **المحبر**؛ تحقیق ایلزخ لیختن شتیر، بیروت: المكتبة التجارية.
- ابی‌مخنف، لوط بن یحیی ازدی. (۱۳۶۷ش). **وقعة الطف**؛ تحقیق محمد هادی یوسفی. قم: جامعه مدرسین.
- بلاذری. احمد بن یحیی. (۱۹۷۷م). **الانساب**؛ ج ۳، محمدباقر محمودی، بیروت: دارالطبعة الاولى.
- بلاذری. احمد بن یحیی. (۱۹۸۸م). **فتوح البلدان**؛ اشراف لجنة تحقیق تراث، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- پایا، علی. (۱۳۸۳ش). **فلسفه تحلیلی: مسائل و چشم‌اندازها**؛ چاپ دوم. تهران: طرح نو.
- چاوشیان، حسن. (۱۳۸۶ش). «زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان». **مجله ادب پژوهی**، شماره ۴، صص ۱۱۷-۱۳۹.
- چپمن، شیوان. (۱۳۸۴ش). **از فلسفه به زبان‌شناسی**؛ ترجمه حسین صافی، تهران: گام نو.
- زرقانی، سیدمهدی و الهام اخلاقی. (۱۳۹۱ش). «**تحلیل ژانر شطح بر اساس نظریه کنش گفتار**»؛ **دوفصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء**، سال سوم، شماره ۶، بهار و تابستان، صص ۶۱-۸۰.
- سرل، جان. (۱۳۸۵ش). **افعال گفتاری**؛ ترجمه علی عبداللهی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سعیدیان جزی، مریم. (۱۳۸۷ش). «**مواضع و ایستارهای قبیله تمیم در برابر نهضت امام حسین**»؛ **پژوهشنامه تاریخی انقلاب اسلامی**، تابستان، صص ۲۳-۴۸.

- صفوی، کوروش. (۱۳۸۳ش). *درآمدی بر معنی‌شناسی*؛ چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- الطبری. أبو جعفر محمد بن جریر. (۱۳۸۷/۱۹۶۷م). *تاریخ الأمم و الملوک*؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
- طبری، محمد بن جریر طبری. (۱۳۷۵ش). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- قربانپور دشتکی، سیمین و علی محمد ولوی. (۱۳۸۹ش). «نوع شناسی رفتار سیاسی مردم کوفه در قیام حسین بن علی (ع)»؛ *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۱، زمستان، صص ۴۰-۴۱.
- لطفی‌پور، کاظم. (۱۳۷۲ش). «*درآمدی بر سخن‌کاوی*»؛ *مجله زبان‌شناسی*، بهار و تابستان، صص ۹-۴۰.
- منقری. (۱۳۶۶ش). *وقعه الصفین*؛ تصحیح عبدالسلام هارون، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

(ب) منابع لاتین:

- Austin, J. L. (1970). *How to Do Things with Words*. The William James Lectures Delivered at Harvard University in 1955. Second Edition. Edited by J. O. Urmson and Marina Sbisa. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press. First Published in 1962.
- Huang, Y. (2006). "Speech Acts". In Brown, k. & A. Barber & R. J. Stainton (eds). *Concise Encyclopedia of Philosophy of Language and Linguistics*. Oxford: Elsevier Ltd.
- Searle, J. R. (1969). *Speech acts*. Cambridge: Cambridge University press.

فصلنامه لسان مبین (پژوهشی ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هشتم، دوره جدید، شماره بیست و پنجم، پاییز ۱۳۹۵

تحلیل فعل الکلام لخطبة الإمام الحسين (ع) في يوم عاشوراء*

طاهرة إيشاني، الأستاذة المساعدة في اختصاص اللغة الفارسية وآدابها، أكاديمية العلوم الإنسانية والدراسات الثقافية نيره دلير، الأستاذة المساعدة في اختصاص التاريخ، أكاديمية العلوم الإنسانية والدراسات الثقافية

الملخص

تتناول هذه المقالة فعل الکلام من ثلاثة محاور؛ علم اللغة، والآداب، والتاريخ في خطبة الإمام الحسين (ع) في يوم عاشوراء وفقاً للتاريخ الطبري وتبين نظرية فعل الکلام أن اللغة ليست هي مستخدمة فقط لوصف العالم، بل أنها تتوظف أيضاً لتنفيذ سلسلة من القضايا الأخرى التي تشير إلى غرض المتحدث من بيان قبس الکلام (جزء الخطاب). في الواقع بتطبيق هذه النظرية ومن خلال دراسة طبقات اللغة لأثر ما، يمكن اكتشاف الملامح و الزوايا الخفية للأثر، وبالتالي يحصل عبر ذلك النفوذ إلى الذهن و ألى أفكار مستخدم اللغة. فالمقالة هذه تعالج تحليل الخطبة للإمام حسب منهج تحليل الخطاب وذاك على شكل التحليل والإحصاء وبالتوجه إلى نظرية فعل الکلام لأوستن (۱۹۶۲) والتصنيف الخمس لسيرل (۱۹۶۹). واعتبر واحد التحليل هنا هو المضمون الذي يمكن أن تكون كلمة واحدة، أو جملة واحدة أو عدة جمل التي تشير إلى تأثير فعل واحد. فوقاً لهذه النظرية تدلّ منجزات هذا البحث على أن الإمام الحسين (ع) يحاول ابتداءً وبالاستعانة من الأفعال التي لها الأثر البياني، يؤكد ويصرح موقفه هو وعائلته للطرف المعاند، ثم بعد ذلك وبالاستفادة من إجراءات التحفيز وأفعال لها أثر الحث والترغيب يسعى أن يستفسر عن جيش العدو و يحثهم خاصة مع توظيف أسئلة تحريضية عن نفسه هو ورسالته الطهارة ليتمم ويكمل حجته عليهم.

الكلمات الدليلية: الإمام الحسين (ع)، عاشوراء، أثر الکلام، جون سيرل، أوستن.

* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۴/۱۲/۰۷ تاريخ القبول: ۱۳۹۵/۰۷/۲۴

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: m.jahanbin2536@gmail.com